

پندار ادیان و فرق

۵

sarabehaghighat.ir

دوهفته‌نامه اینترنتی ادیان و فرق / مهر ۱۴۰۴ / شماره پنج

پرونده ویژه

باستان‌گرایی؛ عشق به گذشته‌ای خیالی



● جهان روایت‌ها و روایت از ایران واقعی

امروز دفاع از ایران، دفاع از اسلام و استقلال ملی است و هر تلاشی برای جدا کردن این دو، در واقع آب به آسیاب دشمنان این سرزمین ریختن است.

شماره حاضر خود را موظف می‌داند که در برابر روایت‌های تحریف‌شده بایستد و به سهم خود، حقیقت ایران را پاسداری کند. رسالت ما تنها نقد نیست، بلکه ساختن امیدی روشن بر پایه هویت یکپارچه ایرانیت و اسلامیت است؛ هویتی که نه در گذشته‌ای خیالی، بلکه در واقعیت امروز و فردای این سرزمین معنا می‌یابد. از همه خوانندگان و اندیشمندان دعوت می‌کنیم تا در این مسیر، با همفکری و همراهی، راه آینده را روشن‌تر سازیم.

در جهانی که روایت‌ها بیش از هر زمان دیگری سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زنند، بازاندیشی در مفهوم «ایران واقعی» ضرورتی انکارناپذیر است. متنی که در این شماره پیش رو دارید، تلاشی است برای پرده‌برداشتن از خطر بزرگ «ایران فانتزی»؛ تصویری تحریف‌شده و خیالی که به نام وطن‌دوستی عرضه می‌شود اما در نهایت به دشمنی با ایران واقعی می‌انجامد. این یادداشت نشان می‌دهد چگونه دو جریان ظاهراً متفاوت – باستان‌گرایی افراطی و ملی‌گرایی رادیکال – هر دو در نهایت به یک سرمنزل مشترک می‌رسند: جدایی ایران از اسلام و نفی بخش عمده‌ای از هویت تاریخی و فرهنگی ما.

در برابر این روایت‌های واگرا، ما بر یک حقیقت استوار پای می‌فشاریم: ایران و اسلام در هم تنیده‌اند و جدایی‌ناپذیر. فرهنگ، ادبیات و تمدن ایرانی در بستر اسلامی به شکوفایی رسیده و انقلاب اسلامی این پیوند را به سطحی نوین ارتقا داده است.



● ایران واقعی یا ایران فانتزی؟ نقدی بر ملی‌گرایی که به ایران ستیزی می‌رسد

در هزارتوی پریپیچ و خم هویت، «وطن» یکی از شفاف‌ترین و در عین حال، یکی از دستکاری‌شده‌ترین مفاهیم است. برای هر انسانی، وطن نقطه‌ی آغاز، ریشه‌ی تعلق و بستر خاطرات جمعی است. این احساس دلبستگی، طبیعی و حتی ضروری است؛ همچون پیوند فرزند به مادر. اما تاریخ معاصر ما شاهد ظهور جریاناتی بوده که این عشق پاک را به ابزاری برای ایدئولوژی‌های خطرناک تبدیل کرده‌اند. این جریان‌ها، با ارائه تصویری تحریف‌شده و تک‌بعدی از ایران، نه تنها به شناخت صحیح هویت ملی کمکی نکرده‌اند، بلکه در نهایت، به شکل شگفت‌آوری، به دشمنی با همان ایرانی تبدیل شده‌اند که مدعی عشق به آن بودند. در این یادداشت، قصد داریم دو شاخه اصلی این تفکر را که هر دو در نهایت به یک سرچشمه‌ی مشترک می‌رسند، بررسی کنیم: باستان‌گرایی (Archaism) و ملی‌گرایی افراطی (Extreme Nationalism). این دو، در ظاهر عاشق ایران، اما در باطن، شیفته‌ی یک «ایران فانتزی» هستند؛ ایرانی که وجود خارجی ندارد و محصول توهمات و پروژه‌های سیاسی است.



● باستان‌گرایی؛ عشق به گذشته‌ای خیالی، نفرت از اکتونی واقعی

زبان فارسی، که مهم‌ترین نماد هویت ملی ماست، در همین دوره بالید و شاهکارهایی مانند شاهنامه فردوسی، اشعار حافظ، سعدی و مولوی را آفرید که همگی آمیخته با فرهنگ اسلامی-عرفانی هستند. انکار این میراث مشترک، به معنای پاره کردن شناسنامه‌ی فرهنگی ملت ایران است.

تراژدی نهایی زمانی رخ می‌دهد که این فرد با ایران واقعی و مردم آن روبرو می‌شود. او که در ذهن خود ایران را بهشتی گمشده می‌پندارد، هنگام مواجهه با جامعه‌ای زنده، دین‌باور و با فرهنگی ترکیبی، دچار سرخوردگی و انزجار می‌شود. عشق ادعایی او به یک ایده‌آل خیالی، به تحقیر ایران و مردمانش تبدیل می‌گردد، زیرا آن‌ها را «به اندازه کافی اصیل» نمی‌بیند.

این همان نقطه‌ی تبدیل عشق به نفرت است. تاریخ روشنفکری ایران، نمونه‌هایی از این دست را به خوبی به یاد دارد: افرادی که با آرزوی بازگشت به ایران باستان آغاز کردند، اما در نهایت به دشمنانی برای ایران تبدیل شدند که آن را «لجنزاری» می‌دانستند که باید از آن گریخت. این تناقضی غم‌انگیز است: عشق به یک ایران خیالی، به بهای نفرت از ایران واقعی تمام می‌شود. پذیرش تاریخ ایران در تمامیت آن، با همه‌ی فراز و نشیب‌هایش، تنها راه شناخت واقعی هویت ملی و ساختن آینده‌ای بر اساس واقعیت، نه توهم است.

باستان‌گرایی ایرانی، در نگاه اول، نوعی شیفتگی عمیق به شکوه و عظمت ایران پیش از اسلام به نظر می‌رسد. اما در ژرفای این نگاه، یک فرار روان‌شناختی از اکنون و پناه بردن به گذشته‌ای آرمانی و تا حد زیادی خیالی نهفته است. این دیدگاه، تاریخ ایران را به دو بخش کاملاً متضاد تقسیم می‌کند: یک «عصر طلایی» باشکوه و یک «عصر تاریکی» که با ورود اسلام آغاز شد.

مشکل بنیادین این نگرش، ساده‌سازی و فانتزی‌سازی تاریخ است. باستان‌گرایان با نادیده گرفتن پیچیدگی‌ها، نابرابری‌ها و چالش‌های جامعه‌ی ایران باستان، تصویری بی‌نقص و اغراق‌شده از آن می‌سازند. این تصویر بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌های تاریخی داشته باشد، محصول یک مکانیزم دفاعی برای گریز از مسائل پیچیده‌ی امروز است. به بیان دیگر، فرد به جای درگیر شدن با اکنون برای ساختن آینده‌ای بهتر، در گذشته‌ای رؤیایی غرق می‌شود. پیامد این نگاه، تخریب هویت ملی واقعی و چندلایه‌ی ماست. با نادیده گرفتن و حتی تحقیر بیش از ۱۴۰۰ سال تاریخ پس از اسلام، در واقع بخش عظیم و زنده‌ی فرهنگ ایرانی نادیده انگاشته می‌شود. حقیقت این است که فرهنگ، هنر، ادبیات و معماری ایران در تلفیق با مفاهیم اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید.

● ملی‌گرایی افراطی؛ پروژه‌ای برای مسخ هویت

حقیقت این است که این دو، نه تنها در تضاد نیستند، بلکه یک حقیقت واحد را تشکیل داده‌اند. هویت ملی ما یک رودخانه بزرگ است که از سرچشمه‌های گوناگون، از جمله فرهنگ باستانی و دین اسلام، سیراب شده و به یک جریان واحد و قدرتمند تبدیل شده است. تلاش برای جدا کردن این دو، مانند این است که بخواهیم آب و شکر حل شده را از هم جدا کنیم. این دو در تاروپود وجود ما تنیده شده‌اند.

ملی‌گرایی افراطی نیز، درست مانند باستان‌گرا، در نهایت به ایران‌ستیز تبدیل می‌شود. چرا؟ چون او نیز به دنبال یک ایران وهمی است. او در مطالعات خود وقتی با عمق و گستره‌ی نفوذ اسلام در فرهنگ و تاریخ ایران مواجه می‌شود، به این نتیجه می‌رسد که این «ایران واقعی» آن چیزی نیست که او می‌خواهد. ایران واقعی، اسلامی است؛ ایران واقعی، دینی است؛ ایران واقعی، انقلابی است. این ویژگی‌ها با پروژه او برای ساختن یک ایران سکولار و غربی‌مآب در تضاد است. در نتیجه، او نیز از ایران واقعی سرخورده می‌شود و به تحقیر آن می‌پردازد. بسیاری از کسانی که امروز در دسته‌بندی ناسیونالیست‌ها قرار می‌گیرند، در نوشته‌ها و سخنان‌شان بیشترین حجم از تحقیر را نثار ایران، تاریخ ایران و مردم ایران می‌کنند. آنها اغلب در غربت و با حسرت یک ایران فانتزی از دنیا می‌روند، در حالی که از درک و پذیرش ایران واقعی عاجزند.

ملی‌گرایی افراطی یا ناسیونالیسم رادیکال، روی دیگر سکه‌ی باستان‌گرایی است، اما با ابعاد سیاسی‌تر و پروژه‌محور. این جریان فکری، «ملت» را به یک مفهوم انتزاعی و برتر از هر ارزش دیگری تبدیل می‌کند و به دنبال ساختن یک هویت ملی یکپارچه، خالص و همگن است. برای رسیدن به این هدف، تاریخ را بازنویسی و تحریف می‌کند تا روایتی دلخواه از گذشته بسازد. این نوع ناسیونالیسم، در ایران معاصر، به طور مشخص پروژه‌ای برای جدایی انداختن میان ایرانی‌ت و اسلامیت بوده است.

این پروژه، که به ویژه در دوران پهلوی با جدیت دنبال می‌شد، تلاش داشت تا هویت ایرانی را در تقابل کامل با هویت اسلامی تعریف کند. هدف این بود که ایرانی مدرن، همچون نمونه‌ای از تاریخ غرب، یک هویت سکولار و بریده از ریشه‌های دینی خود داشته باشد. آن‌ها سعی کردند نمادهای باستانی را جایگزین نمادهای اسلامی کنند و تاریخ ایران را به گونه‌ای روایت کنند که گویی ورود اسلام یک فاجعه و یک گسست تاریخی بوده است. اما این پروژه از اساس با شکست مواجه شد، زیرا بر یک فرض غلط بنا شده بود: اینکه اسلامیت و ایرانی‌ت دو عنصر متضاد هستند.

● حقیقت ایران؛ وحدت اسلامیت و ایرانیت در دفاع از وطن

آمریکا و قدرت‌های استکباری با ایرانی مخالفند که با تکیه بر فرهنگ غنی، تاریخ پرشکوه و عزم راسخ ملی خود، از امنیت و پیشرفت خویش دفاع می‌کند و در برابر زورگویی‌ها تسلیم نمی‌شود. آنها می‌دانند که سرچشمه این قدرت، پیوند ناگسستنی اسلامیت و ایرانیت است و بنابراین، تمام تلاش خود را برای ایجاد تفرقه میان این دو به کار می‌گیرند.

آینده ایران، برخلاف روایت‌های بدبینانه و ایران‌ستیز، بسیار روشن است. این خوش‌بینی ریشه در باوری عمیق به اراده الهی و ظرفیت‌های بی‌نظیر ملتی دارد که با هویتی یکپارچه، راه پیشرفت و تعالی را می‌پیماید. وظیفه همه اقشار جامعه، به‌ویژه نخبگان و اندیشمندان، درک این پیوند ناگسستنی و تلاش برای دفاع از کشور در حوزه‌های کلیدی است: تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی مانند ارتقای زبان فارسی به یک زبان علمی جهانی، مقابله با روایت‌های تحریف‌شده و تصاویر فانتزی از ایران باستان که به تحقیر هویت ملی می‌انجامد، و برقراری ارتباطی سازنده با «حقیقت مقدس ایران» که با دین آمیخته است. این تلاش‌های جمعی، در راستای تحقق اراده الهی برای رساندن ملت ایران به قله‌های سربلندی و عظمت است.

در برابر نگاه‌های فانتزی و ایران‌ستیز، حقیقتی روشن و انکارناپذیر وجود دارد: وطن امروز ما با هویت اسلامی یکی شده است. این یک شعار نیست، بلکه واقعیتی تاریخی، فرهنگی و سیاسی است. پس از انقلاب اسلامی، اندیشه اسلامی به اساس هویت سیاسی و اجتماعی ایران تبدیل شد و دو مفهوم «ایران» و «انقلاب اسلامی» چنان درهم تنیده شدند که دفاع از یکی بدون دیگری ناممکن است. نمی‌توان ادعای دفاع از ایران را داشت، اما با نظامی که استقلال و قدرت این کشور را تضمین کرده، مخالفت ورزید.

نیروهای مسلح ما برای چه می‌جنگند؟ برای اسلام یا برای وطن؟ این پرسشی انحرافی است، زیرا پاسخ آن هر دو است؛ این دو به حقیقتی واحد تبدیل شده‌اند. در یک لشکر توحیدی، مبارزه برای اسلام شامل دفاع از تمامی ارزش‌های والا، از جمله میهن، می‌شود. یک جوان انقلابی و مسلمان می‌داند که هم دین و هم میهنش به دفاع او نیاز دارند و این دوازدهم جدایی‌ناپذیرند. دشمنان ما نیز به خوبی این حقیقت را درک کرده‌اند. آنها تنها با جمهوری اسلامی مخالف نیستند، بلکه با ایران قوی و مستقل نیز دشمنی می‌ورزند.



بازگشت گودرزی بحث‌های زیادی را در فضای مجازی به وجود آورد، به ویژه نظریه‌هایی مبنی بر اینکه ممکن است این اقدام از سوی سازمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی برای منحرف کردن ذهن مردم پیش از تاریخ ۲۵ شهریور، سالروز فتنه "زن، زندگی، آزادی"، برنامه‌ریزی شده باشد. گودرزی اعلام کرده که این برخورد در شب ساعت ۱۰، ۲۵ شهریور اتفاق افتاده و مشکلاتی که پیش روی او قرار گرفت، بر ابعاد سفرش تأثیر گذاشته است. مواضع استکبارستیزانه‌ی وی و سخنرانی علیه آمریکا و تجزیه طلب خواندن انگلیس توسط گودرزی باعث حمله‌ی اپوزیسیون شده است. قابل توجه است که این رویکرد وی مورد توجه و تکریم قرار گیرد.

شهرام گودرزی، مجسمه‌ساز ۵۱ ساله اهل تهران، این روزها با پیاده‌روی ۱۲۰۰ کیلومتری خود از کلاردشت مازندران تا پاسارگاد فارس در کانون توجهات قرار گرفته است. هدف او از این سفر گرامیداشت یاد کوروش هخامنشی و اصول اخلاقی‌اش است. این پیاده‌روی از ۴ شهریور (روز ادعای تولد کوروش) آغاز شده و قرار بود تا ۷ آبان (روز بزرگداشت کوروش) ادامه یابد. جواد شیری، مستندساز و بلاگر گردشگری بانگش‌های باستانگرایانه، به عنوان همراه او در این مسیر حضور دارد. اما سفر گودرزی در فاصله ۳۲ کیلومتری شاهین‌شهر اصفهان به پایان رسید. این واقعه در حالی رقم خورد که گودرزی در گفتگوهایش با رسانه‌ها بر ادامه راه انسانیت تأکید کرد. شیری در عوض همچنان به مسیر خود ادامه می‌دهد و در هر شهر جدیدی که وارد می‌شود، جاذبه‌های گردشگری آن منطقه را معرفی می‌کند.

تحریک احساسات مردم لر بختیاری و چالش‌های امنیتی مربوط به آن:

اخیراً کلیپی منتشر شده که در آن شهرام گودرزی، به همراه فردی با لباس محلی بختیاری، به تحریک احساسات قوم لر بختیاری پرداخته و خواهان آزادی حرکت مردم به سمت پاسارگاد در روز ۷ آبان می‌شود. این نوع سخنرانی‌ها می‌تواند چالش‌های امنیتی جدی ایجاد کند و به معاندین خارج‌نشین فرصت سوءاستفاده بدهد. مسئولین باید با دقت و هوشیاری به این موضوع واکنش نشان دهند و فضای منفی را کاهش دهند. همچنین، افزایش آگاهی‌های عمومی و تبادل اطلاعات می‌تواند به جلوگیری از سوءتفاهم‌ها و تنش‌ها کمک کند.

نام نشریه: هفته نامه سراب حقیقت موضوع: بررسی و نقد ادیان، فرق و جریان‌های انحرافی/ صاحب امتیاز: گروه فرهنگی سراب حقیقت/ مدیر مسئول: محمد جواد نصیری/ سردبیر: امین رضایی نژاد/ گرافیک: تیم رسانه‌ای سراب حقیقت/ هیئت تحریریه: اعضای گروه علمی اندیشکده پندار/ راه ارتباطی در پیام رسان ایتا: @raherahaei

آدرس سایت، تلویزیون اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی:

• sarabehaghighat.ir
• aparat.com/sarabehaghighat
• [@sarabehaghighat](https://www.instagram.com/sarabehaghighat)

انتقاد از سکوت مسئولان و هشدار درباره پان‌ترکیسم:

در پی توافق اخیر جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر کریدور زنگزور و سکوت یا واکنش‌های محدود دیپلماتیک از سوی ایران، گروه‌هایی از باستان‌گرایان و زرتشتیان در شبکه‌های اجتماعی به شدت به این موضوع واکنش نشان داده‌اند. این افراد این کریدور را تهدیدی برای منافع ملی و تمامیت ارضی ایران می‌دانند و معتقدند که این توافق، نشانه‌ای از گسترش نفوذ پان‌ترکیسم در منطقه است.

انتقاد از مسئولان و بیانیه وزارت خارجه:

این منتقدان، سکوت مقامات ایرانی و بیانیه «ضعیف» وزارت امور خارجه را مورد انتقاد قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند که مسئولان مربوطه، از جمله وزارت خارجه، در این زمینه «بی‌کفایت» عمل کرده‌اند. برخی از کاربران با اشاره به نقش آمریکا در منطقه، این توافق را عاملی برای ایجاد ارتباط زمینی میان ناتو و آذربایجان و در نتیجه، قرار گرفتن آمریکا در مسیر ارتباطی ایران و روسیه می‌دانند. این افراد همچنین به حضور افرادی با گرایش‌های قوم‌گرایانه در سطوح مدیریتی کشور اشاره کرده و آن را خطری برای تمامیت ارضی ایران دانسته‌اند.